



آمارها و اظهارات نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، اعلان وضعیت قرمز در واشنگتن است

بحران افول در نیم‌کره غربی

فرهیختگان اگر ۱۶ هزار و ۲۴۱ ادعای نادرست یادروغ دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا را حساب نکنیم، آمریکا در حال تجربه بدترین دوران خود در چنددهه گذشته‌است. آمارهای اقتصادی، بحران‌های اجتماعی، خشونت رو به افزایش و شکاف در نظم ایجادشده چندده‌ساله آمریکایی در جهان، دستاوردهایی است که ترامپ در سه‌سال ریاست‌جمهوری اش برای آمریکا به ارمغان آورده‌ است. او البته به‌تنهایی مقصر وضع فعلی نیست و میراث‌دار روندی است که از دوره جرج بوش پسر آغاز شده بود. تجاوز نظامی به افغانستان عراق و غیر افتادن در باتلاق این دو کشور، آمریکا را به‌سختی تحت فشار قرار داد و علاوه‌بر تحقیر قدرت نظامی، اقتصاد این کشور را نیز به جالش کشید. تلاش آمریکایی‌ها برای تداوم نظام تک‌قطبی جهان با محوریت آمریکا در سایه اقتصاد شکننده این کشور،

راه به جایی نبرد و پروژه افول این کشور آغاز شد. این روزها جز دونالد ترامپ و مقامات دولتش، هیچ‌کس از اوضاع خوب آمریکا سخن نمی‌گوید. نه‌تنها منتقدان دولت‌و‌نامزدهای دموکرات انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۲۰ که آمارهای رسمی نیز آینده‌ناشخصی را ترسیم می‌کنند. تنها در سال گذشته میلادی کسری بودجه دولت ترامپ یک تریلیون دلار افزایش پیدا کرد. آخرین بار این اتفاق در سال ۲۰۱۲ افتاده بود. بر اساس گزارش داده‌های فدرال رزرو میزان بدهی خانوارهای آمریکا هم با ۱۴ تریلیون دلار به بالاترین سطح بدهی در تاریخ رسیده است. این رقم ۱/۵ تریلیون دلار بالاتر از رکورد قبلی ۱۲/۶۸ تریلیون دلاری در سه ماهه سوم ۲۰۰۸ است که بلافاصله بعد از آن بازارهای سهام سقوط کردند و رکود بزرگ جهانی به وجود آمد. علاوه‌بر این رشد اقتصادی آمریکا در سال ۲۰۱۹ به سطحی کمتر

رهبر معظم انقلاب روز گذشته در بخشی از بیانات‌شان در دیدار هزاران نفر از مردم آذربایجان شرقی، اشارهای به مشکلات عمیق آمریکا به نقل از یکی از سناتورهای آمریکایی داشتند. ایشان نامی از این سناتور نبردند، اما کسانی که تحولات آمریکا را به‌ویژه در چند ماه گذشته پیگیری می‌کنند به‌خوبی می‌دانند که آنچه رهبر انقلاب نقل کرده‌اند برگرفته از سخنان انتخاباتی و کتاب برنی سندرز نامزد انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۱۶ و ۲۰۲۰ است. سندرز در انتخابات ۲۰۱۶ به شیوه غیرمعمول نامزد نهایی دموکرات‌ها نشد. او در همان دوران کتاب «انقلاب ما؛ آینده‌ای که باید به آن اعتقاد داشت» را نوشت و از زوال و نابودی طبقه متوسط آمریکا و بحران‌های این کشور سخن گفت. وی در این کتاب از توزیع نابرابر ثروت در آمریکا ابراز نگرانی کرده و همین موضوع را عامل گسترده شدن شکاف طبقاتی در جامعه آمریکا دانسته است؛ شکافی که در سال ۲۰۱۴ منجر به کمترین میزان مشارکت مردم در انتخابات از زمان جنگ جهانی دوم شد.

موعد انتخابات ریاست‌جمهوری در آمریکا، تقریبا همه نامزدهای انتخاباتی از فقر و سختی زندگی مردم در این کشور می‌گویند. سردمدار روایت نابودی اقتصاد آمریکا و فشار بی‌سابقه بر مردم برنی سندرز، نامزد انتخابات ۲۰۱۶ و ۲۰۲۰ ریاست‌جمهوری آمریکا است. او در کتاب «انقلاب ما، آمار و اطلاعاتی از وضعیت اسفناک اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آمریکا به مخاطبانش ارائه می‌دهد و از راه‌های خود برای ساخت آینده در این کشور می‌گوید. شاید روایت سندرز از اوضاع آمریکا قابل خدشه باشد، اما گزارشی که فیلیپ الیستون، استاد حقوق بشر دانشگاه نیویورک سال ۲۰۱۷ تهیه کرده است،

اساسی‌ترین موضوعی که ترامپ برای رای آوردن در انتخابات سال جاری میلادی روی آن مانور می‌دهد، کاهش نرخ بیکاری در آمریکا است. نرخ بیکاری در آمریکا کاهش یافته اما بیش از آن معیارهای تخمین درصد بیکاران نیز دستکاری شده‌تاپایین‌ترین درصد ممکن به‌دست‌آید. کاخ سفید هر فردی را که در هفته‌حتی یک‌ساعت کار کند، بیکار نمی‌داند و عجیب‌تر آنکه اگر فردی برای بیش از چهار هفته دست‌از‌جست‌وجوی شغل بر دارد، دیگر جزء بیکار شمارش نخواهد شد. به این ترتیب اوبه شغلی دست‌نیافته‌اما همین که از جست‌وجوی شغل دست‌بکشد، شاغل به حساب می‌آید. با این معیارها نرخ بیکاری در آمریکا قطعا کاهش می‌یابد اما تعداد بیکاران نه، گفته می‌شود در صورتی که آمریکا بخواهد بر اساس معیارهای واقعی نرخ بیکاری خود را محاسبه کند به جای ۳/۵ درصد به عددی بیش از ۱۷ درصد خواهد رسید. کاهش نرخ بیکاری توسط ترامپ

آمریکا یکی از پرهزینه‌ترین کشورهای در حوزه درمان است، با وجود اینکه میزان سرمایه‌گذاری این کشور در این حوزه فاصله زیادی با سایر کشورها دارد، این هزینه بیشتر به جیب شرکت‌های دارویی و بیمه‌ای سرازیر می‌شود. این شرکت‌ها در هر دوره انتخابات ریاست‌جمهوری، از هر دو نامزد دموکرات و جمهوری خواه حمایت می‌کنند تا در صورت پیروزی، در روند کسب درآمدهای میلیارد

اشاره رهبر انقلاب کدام سناتور بود؟

او در این باره نوشته است: «در انتخابات سال ۲۰۱۴، ۶۳ درصد از مردم رای ندادند. از آن عجیب‌تر اینکه ۸۰ درصد از جوانان و اکثریت بزرگی از آمریکایی‌های کم‌درآمد رای ندادند. تعداد رای‌دهندگان در سال ۲۰۱۴ کمترین درصد از زمان جنگ جهانی دوم تا کنون بود». سندرز مدافع سرسخت توزیع متناسب ثروت در آمریکا است. او ادامه روند فعلی را منجر به زوال طبقه متوسط در آمریکا دانسته است: «بیشتر ثروت آمریکا به تعداد اندکی از مردم این کشور تعلق دارد و توسط آنها کنترل می‌شود. امروز نابرابری درآمد و ثروت‌مان از هر کشور دیگر دنیا بیشتر است، و فاصله طبقاتی‌ای در دهه ۱۹۲۰ تا کنون خیلی زیادتر از هر زمان دیگری است. در کشور ما هنگامی که یک‌دهم از یک درصد مردم ثروت تقریبا ۹۰ درصد بقیه را در اختیار دارد یک جای کار عمیقا مشکل دارد

گزارش رسمی از فقر شدید در آمریکا

سند آمریکای بدون روتوش است. او سال ۲۰۱۷ از سوی سازمان ملل به انجام یکی از غیرمعمول‌ترین ماموریت‌های جهانی اعزام شد. آلیستون بیش از دو هفته شهرهای مختلف آمریکا را مورد بازدید قرار داد تا وظیفه‌اش را ذیل عنوان «مدیر تحقیق سازمان ملل درباره فقر شدید و حقوق بشر در آمریکا» به انجام برساند. این ماموریت برای اغلب مردم جهان که آمریکا را از دریچه هالیوود دیده بودند، به اندازه‌ای عجیب بود که آلیسون مجبور شد درباره آن به دیگران توضیح

مشکل در آآمد ناکافی است

مشکلات دیگری نیز دارد، زیرا مشکل اغلب آمریکایی‌ها بیکاری نیست، بلکه عدم درآمد کافی برای اداره زندگی است. سال ۲۰۱۸ در سال دوم ریاست‌جمهوری ترامپ یک موسسه خیریه (سیف‌هاوس اوت‌ریچ) اعلام کرد شاهد افزایش بیکاران در جامعه آمریکا است. به گفته مسئولان این خیریه حدود ۴۰ درصد از افرادی که برای دریافت کمک به این موسسه مراجعه کرده‌اند شاغل بوده و حتی دو یاسه شغل دارند، با این حال برخی از آنها در ساختمان‌های متروکه یا خودروهایشان زندگی می‌کنند. جزین موسسه خیریه کامالا هریس یکی از نامزدان اولیه انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا در دومین مناظره دموکرات‌ها در جریان مبارزات درون حزبی با واکنش به شعارهای ترامپ، گفته بود: «رئیس‌جمهوری ژست اقتصاد بزرگ می‌گیرد، اما

مرگ به خاطر نداشتن بیمه

نیستند. او می‌گوید مجبور نیستیم وضعیتی را تحمل کنیم که از میان هر پنج بزرگسال یک نفر توان پرداخت هزینه نسخه‌های خودش را ندارد، در حالی که شرکت‌های دارویی و مدیران آنها سودهای میلیون دلاری به جیب می‌زنند. سندرز در مناظره دوم دموکرات‌ها هم آمار عجیب و باورنکردنی‌ای

اوباما آغاز شده بود، در دوره ترامپ شدت پیدا کرده است و آمریکایی‌هایی که از آنها به راست‌افراطی یاد می‌شود، هر چند وقت یک‌بار دست‌به‌اسلحه‌می‌شوند و غیرشفیدپوستان را به رگبار می‌بندند. برآیند این مشکلات، باعث شده است دونالد ترامپ برای نجات آمریکا، پروژه‌های جهانی کشورش را متوقف کند؛ متحدانش را تحت فشار قرار دهد و نظمی را که چنددهه آمریکا برای شکل دادن به آن هزینه کرده است تا مرز نابودی پیش ببرد. در دوره ترامپ، اروپا متحد قدیمی این کشور، پس از چندین دهه به این درک رسیده‌است که باید راه خود را از آمریکا جدا کند و به سمت شرکای دیگر همچون روسیه و چین متمایل شود. آمارها و اطلاعات درباره آمریکا و پیش‌بینی‌ها درباره آینده این کشور به قدری اسفناک است که حتی تلاش‌های دونالد ترامپ برای بزرگ‌کشورش راه به جایی نمی‌برد.

دستمزدها، آمریکایی‌ها ساعت‌های بیشتری نسبت به مردم دیگر کشورهای پیشرفته جهان مانند ژاپن، آلمان، کانادا، انگلستان، فرانسه و ایتالیا کار می‌کنند. بنابر سازمان همکاری و توسعه اقتصادی در سال ۲۰۱۵، آمریکا با ۴۱۹ ساعت بیش از آلمانی‌ها، ۳۰۸ ساعت بیش از فرانسوی‌ها، ۱۲۵ ساعت بیش از استرالیایی‌ها، ۱۱۶ ساعت بیش از بریتانیایی‌ها، ۸۴ ساعت بیش از کانادایی‌ها و ۷۱ ساعت بیش از ژاپنی‌ها کار کرده بودند. سندرز آورده است: «طبقه بزرگ متوسط آمریکایی که روزی دینا حسرتش را می‌خورد، نابود شده است و کسانی که از این طبقه مانده‌اند، همواره در حال مبارزه‌اند که در این مقام باقی بمانند؛ با ساعت‌های طولانی کار و گاهی با مشاغل خندانگانه و با کمترین دستمزد. امروز در آمریکا، درآمد متوسط هر خانواده -مبلغی که خانواده‌های مرکز جامعه ما به دست می‌آورند- پس از محاسبه تورم، تقریبا ۱۴۰۰ دلار کمتر از چیزی است که در سال ۱۹۹۹ بود.»

آمریکاییی در فقر بودند که از این تعداد ۱۸ میلیون ۵۰۰ هزار نفر در فقر شدید و پنج میلیون نفر در شرایط فقر مطلق به سر می‌برند. در این گزارش آمده است: «سیاست‌های دولت جدید ایالات متحده از مزایای رفاهی فقیران می‌کاهد، چون مالیات کمتری از ثروتمندان می‌گیرد. با یک برنامه رادیکال در حوزه مالی، محیط‌زیست و بهداشت، مراقبت‌هایی که عمدتا به با افسار متوسط و پایین تعلق داشت برمی‌دارد؛ ۲۰ میلیون نفر از افراد تحت پوشش بیمه را از پوشش خارج می‌کند، اگر سازمان ملل در سال ۲۰۲۰ ماموریت آلیستون را تمدید کند، او آمارهایی باورنکردنی از وضعیت فقر ثبت خواهد کرد.

دست‌داند. دلیل دیگری برای اثبات فریب‌آمیز بودن نرخ بیکاری ۳/۵ درصدی راروز گذشته ایلهان عمر، عضو مجلس نمایندگان آمریکا به‌صراحت اعلام کرد و گفت: «۱۱ میلیون کودک در آمریکا کشوری با ثروت فراوان بانوعی گرسنگی روبه‌رو هستند که من در اردوگاه‌آوارگان کنیا شاهدش بودم». با این حساب‌ای می‌توان گفت آمارهای ترامپ دروغ است یا اگر هم این نرخ بیکاری است، درآمد خانوارها به قدری نیست که بتوانند کودکان‌شان را از گرسنگی نجات‌دهند. در حالی این ۱۱ میلیون کودک با گرسنگی دست‌وپنجه‌نرم می‌کنند که این کشور در کل ۳۲۷ میلیون جمعیت دارد. جمعیت کودکان گرسنه آمریکا ۳/۵ درصد از جمعیت کل آمریکا را در برمی‌گیرد. در این درصد تنها کودکان گرسنه حساب شده‌اند نه بزرگسالان و کهنسالانی که از گرسنگی رنج می‌برند؛ گرسنگی‌ای که به گفته سیاستمداران آمریکایی مشابه کشورهای افریقایی است که با قحطی روبه‌رو هستند.

از وضعیت بیمه در آمریکا ارائه داد و گفت: «۸۷ میلیون نفر بدون بیمه هستند یا از بیمه کافی برخوردار نیستند. هر سال ۵۰۰ هزار نفر به خاطر هزینه‌های پزشکی ورشکست می‌شوند. در همان حال که صنعت سلامت ده‌ها میلیارد دلار سود تولید می‌کند، سالانه ۳۰ هزار نفر [به دلیل نداشتن توانایی پرداخت هزینه‌های پزشکی] جان‌شان را از دست می‌دهند.»

ایالات متحده و ایگارش‌ی هوشمندانه

محمد مهدی عباسی سلامت انتخابات در ایالات متحده به شکل روزنامه‌نگار

حیرت‌انگیز و منحصر به فردی مورد ابهام و سوال است. عدم سلامتی که شاید در آمریکا نه از جنس تقب مستقیم در آرا، اما در تضاد کامل با دموکراسی و آرمان هایش است. مردم آمریکا در واقع رای داده‌اند و تغییری در رایشان به وجود نیامده است، اما تعیین‌کننده نهایی آنها واکثریت آرنیستند، بلکه سیستم انتخاباتی ال‌کنترول کالج است. در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۱۶ میلادی در ایالات متحده، هیلاری کلینتون کاندیدای اصلی حزب دموکرات ۶۵ میلیون رای مردمی به دست آورد، در حالی که آرای مردمی دونالد ترامپ کاندیدای نهایی جمهوری خواهان ۶۲ میلیون رای بود. به دلیل وجود کنترول کالج و با کسب آرای کنترول بیشتر، دونالد ترامپ با وجود سه‌میلیون رای مردمی کمتر، رئیس جمهور آمریکا شد. پیش‌تر نیز این اتفاق در سال ۲۰۰۰ میلادی در آمریکا به‌وقوع پیوسته بود. در آن زمان آل‌گور ۵۰۰ هزار رای مردمی بیشتر از جرج دبلیو‌بوش به دست آورد، اما او که کاندیدای

نهایی جمهوری خواهان بود، رئیس جمهور ایالات متحده شد. با وجود همه اینها و با تمام اشکالاتی که به کنترول کالج وارد است و همواره طی سالیان متمادی مسود بحث موافقان و مخالفان زیادی بوده، نمی‌توان آن را اصلی‌ترین تهدید دموکراسی در آمریکا معرفی کرد. چراکه به عقیده بسیاری، نقش بی‌بدیل ثروت و قدرت در مهندسی انتخابات‌های آمریکا، مهم‌ترین خطری است که انتخابات سالم را در این کشور تبدیل به یک رویا کرده؛ مساله‌ای که موجب شده بسیاری از متفکران و صاحب‌نظران از نظام سیاسی آمریکا به‌عنوان یک «پلوتوکراسی» یا الیگارشی یاد کنند. در همین راستا، کوین فیلیپس، نویسنده مشهور آمریکایی و استراتژیست سیاسی دولت ریچارد نیکسون، گفته‌است: «ایالات متحده آمریکا نه یک دموکراسی، بلکه یک پلوتوکراسی است که در آن پول و دولت به شدت با هم ممزوج شده‌اند». اما این روزها حمایت صاحبان قدرت و ثروت بیش از هر چیزی برای به قدرت رسیدن در نظام سیاسی ایالات متحده حرف نخست را می‌زند. گروه‌هایی که در ادبیات سیاسی این روزهای آمریکا به «سوپرپیک»ها و لابی‌ها نیز معروفند و کلیدی‌ترین نقش را در به قدرت رساندن کاندیداهار پست‌های مختلف سیاسی آمریکا دارند، موضوعی که یکی از مثال‌دنی‌ترین نمونه‌های آن جرج مک‌گاورن است. مک‌گاورن دموکرات در سال ۱۹۷۲ میلادی یعنی در روزهای اوج جنگ ویتنام، رقیب ریچارد نیکسون از حزب جمهوری خواه در انتخابات ریاست‌جمهوری آن سال بود. او به دلیل مواضع تندش علیه جنگ ویتنام، کاهش بودجه نظامی آمریکا و عدم قبول حمایت لابی‌ها و موسسات مالی مورد مخالفت جریان اصلی و محافظه‌کار حزب دموکرات بود. این مخالفت البته به‌ضرر او تمام‌شد، چراکه جریان اصلی حزب دموکرات با حمایت لابی‌ها جنبشی به نام «هر کسی جز مک‌گاورن، به راه انداختند و او با از دست دادن آرای حزب دموکرات و در اختیار داشتن آرای حزب جمهوری خواه که از ابتدا هم متعلق به رقیبش بود، متحمل شکست سخت و سنگینی از نیکسون در انتخابات همان سال شد. موضوعی که بعدها خود او نیز به آن اشاره کرد و گفت: «چون ضد جنگ بودم، انتخابات را به نیکسون واختم». حال شاید کمتر کسی از آن سال‌ها یاد کند، اما این مهندسی عجیب و غریب انتخابات هنوز هم به‌عنوان یک مدل کلیدی مورد استفاده لابی‌ها و صاحبان قدرت است. تا جایی که حالا بسیاری برنی سندرز را مک‌گاورنی دوم می‌دانند و معتقدند او نیز به دلیل مخالفت‌های سنگینش با صاحبان ثروت و همچنین مخالفت با سیاست‌های نظامی آمریکا در سراسر جهان، با خشم جدی لابی‌ها مواجه خواهد بود. البته آن طرف ماجرا امثال مایکل بلومبرگ هستند. وی که دهمین ثروتمند آمریکاست با حضور ناگهانی‌اش در جریان رقابت‌های انتخاباتی حزب دموکرات، تئوری اهمیت پول و ثروت در انتخابات آمریکا را بیش از پیش تقویت کرد. او به واسطه ثروتش در بسیاری از اجتماعاتش غذا و مشروبات الکلی رایگان می‌دهد و فقط در یک‌ماه گذشته بیش از ۳۰۰ میلیون دلار صرف تبلیغات کرده است. تلاش‌هایی که البته مؤثر نیز بوده‌با وجود عدم حضور او در رقابت‌های انتخاباتی در آیووا و نیوهامپشایر. او در رقابت‌های پیش‌رو و در نظرسنجی‌ها به خوبی خود را بالا کشیده‌و از شانس قابل توجهی برای پیروزی در سه‌شنبه بزرگ برخوردار است. امثال بلومبرگ که صرفا یک نمونه در نظام سیاسی ایالات متحده هستند و نقش اساسی پول و ثروت در به قدرت رسیدن نامزدها، تبدیل به قاعده‌ای کلیدی در آمریکا شده‌است. این موضوع در ششمین مناظره دموکرات‌ها به محل نزاع نامزدها تبدیل شد. در این مناظره الیزابت وارن به بودجج که حامیان میلیاردر صنایع شراب‌سازی را کسب کرده بود، کنایه‌ای زد و گفت: «میلیاردرهایی که درون شرابخانه‌هایشان نشسته‌اند، نمی‌توانند رئیس‌جمهوری بعدی را انتخاب کنند». علاوه‌بر این مساله، در انتخابات آمریکا مشکل، انحصار انتخابات‌های ایالات متحده در دوحزب دموکرات و جمهوری خواه است، چرا که روند انتخاباتی در ایالات متحده به‌گونه‌ای طراحی شده که عملا حزب سوم قابلیت ظهور و بروز چندانی نداشته باشد و مردم مجبور به انتخاب از میان دوحزب جمهوری خواه و دموکرات باشند. موضوعی که بسیاری آن را دیکتاتوری دوحزبی و من آن را الیگارشی هوشمندانه در آمریکا می‌نامم. حال انتخابات‌مقدماتی حزب دموکرات به‌عنوان یک محک جدی پیش‌روی آمریکا است و باید دید اندک امیدهای باقی مانده به سلامت انتخابات در آمریکا و حاکمیت واقعی دموکراسی در این کشور یا حذف امثال برنی سندرز، نابود خواهد شد؛ چرا که هم‌اکنون هم هیلاری کلینتون، اوباما، جان کری و سایر افراد جریان مرکزی حزب دموکرات علیه برنی سندرز سخن می‌گویند و بلومبرگ نیز با خرج‌های میلیاردی ورشد محبوبتش، آخرین ضربات را به پیگر دموکراسی آمریکایی وارد می‌کند.